



## یادداشت

## خطر بورس را جدی بگیریم!

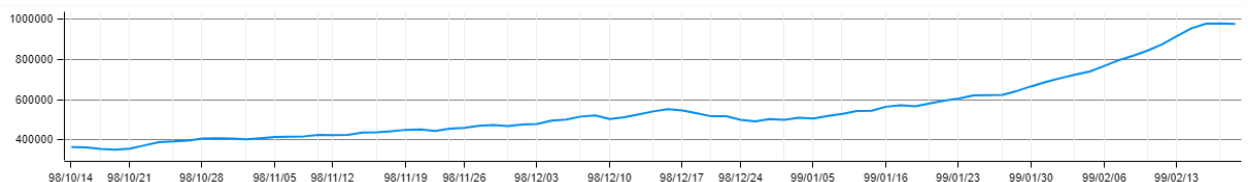
مراد رضایی



سه روز پیش، در ۱۵ اردیبهشت، تلویزیون جمهوری اسلامی، در چند بخش خبری گزارشی را با عنوان «نوسانات؛ ذات بازار سرمایه» منتشر کرد. محتوای این گزارش، به وضعیت آن روز بورس برمی‌گشت. بورس ایران، که یک ماه اخیر یک خیز صعودی مداوم و عجیب داشت، یک ریزش عمده را در ۱۵ اردیبهشت تجربه کرد. این گزارش به صورت خلاصه به سرمایه‌گذاران نوپای بورس ایران می‌گفت «نترسید! پول شما دوباره زیاد خواهد شد!». اما ماجرا از چه قرار است.

## در بورس چه خبر است؟

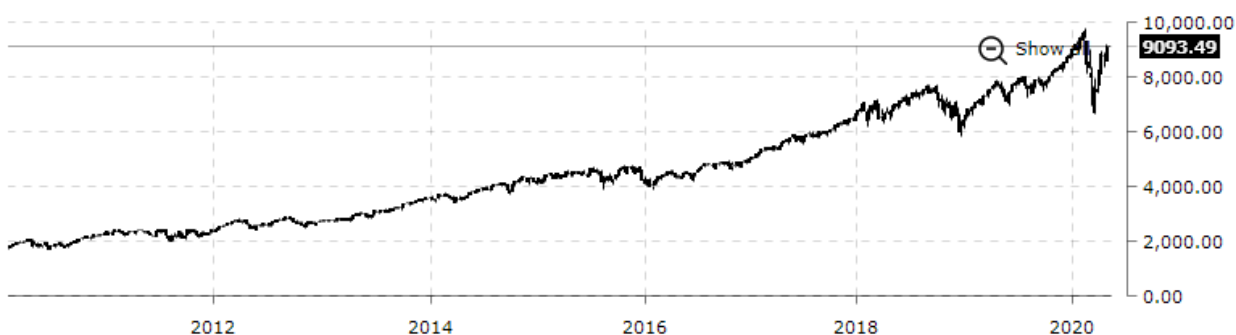
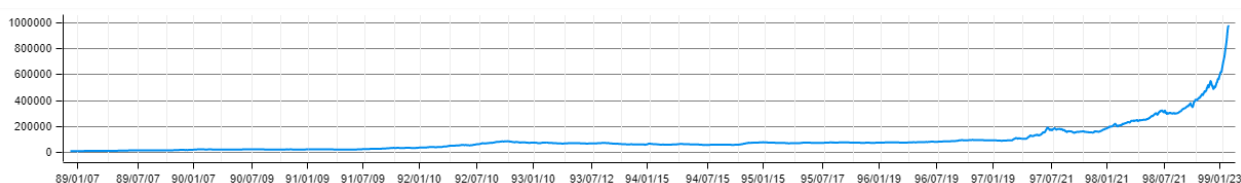
ابتدا به این تصویر نگاه کنید:



این نمودار شاخص بورس ایران، از دی‌ماه سال ۱۳۹۸ تا امروز است. همانطور که مشاهده می‌شود، شاخص بورس ایران در این چهار ماه، تقریباً دو برابر شده است. چیزی که در بورس، غیر منطقی و غیر واقعی است. آن هم در شرایط کرونایی که بورس‌های معتبر و قدرتمند جهان، با ترازهای منفی مواجه بوده‌اند. در همان بازه‌ی زمانی فوق، نگاهی به نمودار شاخص بورس نزدیک، یکی از معتبرترین و قوی‌ترین بورس‌های جهان می‌کنیم:



رشد عجیب بورس ایران، شاید در این بازه‌ی نموداری چندان واضح نباشد. در بازه‌ای ده ساله، مقایسه‌ی دو نمودار، وضعیت را روشن‌تر خواهد کرد:



همانطور که می‌بینید، بر خلاف بورس نزدیک که در ده سال گذشته، رشدی تدریجی داشته است، بورس ایران تا همین ماه‌های اخیر، تقریباً وضعیت ثابتی داشته است و رشد قابل توجهی در آن دیده نمی‌شود. اگر شاخص بورس نزدیک در ده سال اخیر، ۵ برابر شده است، شاخص بورس ایران در دو سال اخیر حدود ۲۰ برابر شده است! در ماه‌های اخیر، دولت ایران با چند بحران اقتصادی مواجه شد، که نیاز به تامین منابع مالی، از طرقی جدید به وجود آمد: بحران کرونا، افت قیمت نفت، و البته کسری بودجه‌ی ۳۶۰ هزار میلیارد تومانی برای سال ۱۳۹۹ با فرض نفت ۵۰ دلاری!

دولت حسن روحانی، که بارها خیزهایی برای فروش اموال عمومی در بورس برداشته بود و با مقاومت جامعه مواجه شده بود، شرایط کرونایی را مناسب دید و دست به فروش سهام «شستا» زد. شستا، یا شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی یک هلدینگ بزرگ است که توسط پول‌های کارگران و بازنشستگان ایجاد شده است و در حال حاضر ۲۷۴



شرکت زیر مجموعه در حوزه‌های نفت، بیمه و بانک دارد. شستا عملاً حیات خلوت فساد در جمهوری اسلامی است که بارها پرونده‌های اختلاس در آن خیرساز شده است. عموم خصوصی‌سازی‌های فاسد نیز از مجرای همین شستا انجام شده است و این مجموعه حتی در ادبیات دولت‌مردان جمهوری اسلامی به عنوان مرکز فساد مطرح است. روحانی در بهمن سال گذشته مدعی شده بود که بخشی از شرکت‌های شستا، ضررده هستند. بنابراین نتیجه گرفته بود که این شرکت‌ها باید در بورس عرضه شوند. این اتفاق افتاد و با توجه به نبود نظارت‌های بین‌المللی بر بورس ایران و معاملات بین‌المللی در بورس ایران، شرکت‌های ضررده شستا، به قیمت‌های غیر واقعی در بورس ارائه شدند. همچنین در مورد فروش سهام شستا در بورس، تبلیغ و بزرگ‌نمایی شد و پول عمده‌ای به سوی بورس هدایت شد. این البته یک سیاست اقتصادی تکراری در جمهوری اسلامی است. سکه‌های آتیه، سکه‌های ثامن، موسساتی همچون کاسپین، و رشد یکباره‌ی قیمت دلار، تله‌های اقتصادی برای پول «ثابت» مردم بودند که دولت با یک پروپاگاندا اقتصادی آن‌ها را جذب و هضم کرد.

اما در مساله‌ی بورس، روند بسیار طولانی‌تری در نظر گرفته شده است. علی ربیعی، سخنگوی دولت، هفته‌ی گذشته در صحبت‌هایی در مورد بورس گفته بود: «حفظ وضعیت اقتصادی در دوران کرونا، تاب‌آوری اقتصاد، به‌خصوص حفظ شغل و جلوگیری از اخراج کارگران در کانون فعالیت دولت بوده است. شادابی بورس در هر جلسه‌ی دولت مورد گفت‌وگو و بررسی قرار می‌گیرد؛ تداوم شادابی و نشاط در بورس موضوعی است که مورد غفلت دولت قرار نخواهد گرفت. بهترین راه برای هدایت نقدیگی مردم بازار بورس است و این هم نوعی سودآوری برای افرادی است که در بورس مشارکت می‌کنند و هم نگاه ملی است.»

بنابراین می‌توان دید که دولت برنامه‌ای طولانی مدت برای حفظ وضعیت صعودی بورس و در نتیجه جذب پول دارد.

### راه‌های دولت برای حفظ بورس چیست؟

حسن روحانی، در روز ۱۸ اردیبهشت، بخشی از این نقشه را فاش کرد: فروش معادن کشور در بورس! روحانی امروز، پنجشنبه در یک کنفرانس مجازی گفت: «بورس باید یک زمینه‌ای را فراهم کند تا زمین‌های بزرگ دولت و یا معادن کوچک و بزرگ دولتی در بورس عرضه شوند در این صورت بورس رونق یافته و معادن فعال می‌شوند... بورس باید زمینه و آگذاری زمین‌های بزرگ دولت در بورس را فراهم کند، تا مردم بتوانند در بورس آن‌ها را خریداری کنند. علاوه بر این باید معادن کوچک و بزرگ در بورس عرضه شود تا مردم بتوانند سهام معادن را در بورس خریداری کنند.»

بنابراین یک برنامه‌ی دولت برای زنده نگه‌داشتن بورس «فروش اموال عمومی و منابع ملی» است. در حقیقت نهاد دولت، که در واقع نه صاحب، که کلیددار اموال عمومی است، قصد دارد این اموال را بفروشد. طبیعی است که این فروش، یک فاجعه‌ی اقتصادی غیر دموکراتیک خواهد بود. دولت «اموال عمومی» را به «مردم» می‌فروشد. یعنی آنچه که «مال» مردم است را با قیمت‌گذاری‌های بدون نظارت، به خود مردم خواهد فروخت!

برنامه‌ی دیگر دولت، «فروش نهادهای ورشکسته» با قیمت گزاف است. در ۱۷ فروردین ماه سال جاری بود که نماد شرکت توسعه بین‌المللی صنعت گردشگری پدیده‌ی شاندیز با اسم «گتوشا» در بازار پایه فرابورس (تابلوی نارنجی)، درج شد و صورت‌های مالی این شرکت در سایت کدال قابل دسترس شد. ده دی‌ماه سال ۱۳۹۳، مرتضی بختیاری معاون امنیتی - سیاسی دادستان کل کشور اعلام کرده بود: «طی نامه دادستان کل کشور، تبلیغات شرکت‌های «پدیده



شانديز»، «تبرک» و «پرديسيان» تا اطلاع ثانوی و تعيين تکليف پرونده قضايی اين شرکت‌ها از سوی رسانه‌ها ممنوع است. اين آغاز فروپاشی شرکت پديده‌ی شانديز بود که با فروش سهام شرکت، خارج از بورس، هزاران شاکی داشت. حال دولت پديده‌ی شانديز را بدون تعيين تکليف پرونده، وارد بورس کرده است. به طلبکاران پديده هم، به جای پول، سهام بورس داده‌اند. با قيمت‌هایی که طبق معمول بدون نظارت مستقل تعيين شده بود.

### نتیجه چه خواهد شد؟

چنانکه توضیح داده شد، شور و شوق فعلی در بورس، چند بحران تبعی اقتصادی را ایجاد خواهد کرد:

یک- فروش اموال عمومی و تشدید بحران بودجه در طولانی مدت تا حد احتمال فروپاشی اقتصادی گسترده.

دو- از بین رفتن سرمایه‌های مردم، با رانت‌های اطلاعاتی در بورس.

سه- هدایت پول تولید صنعتی، مسکن، کشاورزی و تجارت به بورس که به بیکاری دامن خواهد زد.

بورس این روزها برای تمام مردم ایران، که در بن‌بست نسبی اقتصادی به سر می‌برند به یک امکان جذاب تبدیل شده است. اما همین امکان جذاب در میان مدت و طولانی مدت، تنها بن‌بست اقتصادی را تشدید خواهد کرد. افشاگری در مورد وضعیت بورس و خطرات آن، یکی از وظایف فوری اقتصاددانان، روشنفکران، دانشجویان، کارگران و فعالان سیاسی معترض به وضعیت موجود است.



## خصوصی‌سازی را متوقف کنید!



## کارگران نباید بگذارند در جنگ قدرت جناح های حکومتی قربانی شوند! صادق کار



اگر کارگران و زحمتکشانشان از چنین موقعیت و جایگاهی برخوردارند، خودشان بدون توسل به جناح های حکومتی و دنبالچه هایشان قادرند با مبارزه مستقلانه از حق و حقوق شان دفاع کنند. کسانی که رهبران مبارز کارگران و معلمان را به زندان محکوم می کنند، هم پیمان موثفه و مفسدین اقتصادی و سرداران سرکوبگر سپاه و نیروهای امنیتی هستند، نمی توانند حامی حقوق کارگر باشند.

وقوع هزاران اعتصاب و اعتراض، خیزش سراسری آبان، تحریم انتخابات نمایشی مجلس در سال گذشته رویدادهای مهمی بودند که همگی حاکی از رویگردانی اکثریت مردم از حکومت اند. گسترش بی سابقه مبارزات مردم در سال گذشته با وجود سرکوب های شدید تاثیرات شگرفی در جامعه از خود به جای نهاد و زمینه تغییر و تحولات آتی در کشور را بیش از پیش فراهم کرد. بوجود آمدن تغییر و تحولات فکری در میان نیروهای اجتماعی و رسوخ اندیشه های اپوزیسیونی در میان بخش های وسیعی از جامعه و حتی در میان بعضی از گروه ها و جریانات مرتبط و حامی حکومت از جمله اثرات مبارزات سال گذشته بودند. این تحولات علاوه بر آنکه مشروعیتی برای حکومت باقی نگذاشت، آرایش جریانات وابسته به آن را در هم ریخت و شکاف میان آنها را عمیق تر از پیش نمود. شکاف بوجود آمده آنقدر عمیق است که دیگر پرکردنی نیست. شیوع کرونا با وجود اینکه فرصتی در اختیار حکومت قرار داد تا نفسی تازه کند، با این همه به بحران اقتصادی چنان دامن زده است که دوباره نفس حکومت را تنگ کرده است و این نیز به نوبه خود بر شدت اختلافات درون حکومت افزوده است.





از سوی دیگر با وجود افت موقتی اعتراضات، فشار معیشتی و اقتصادی آنقدر شدید شده است که صبر و تحمل کارگران، بازنشستگان و سایر گروه‌های مزدبگیر و میلیون‌ها بیکار بی درآمد و کم درآمد را به سر آورده است و آنها را عاصی کرده است.

در این میان دولت نیز نه قادر به ایجاد اشتغال است، نه حاضر است دستمزدها را متناسب با هزینه‌های زندگی افزایش دهد، و نه حاضر و قادر به دادن حقوق بیکاری به بیکاران ناخواسته است. به نوشته روزنامه‌ها تنها حدود یک میلیون نفر بعد از آمدن کرونا از کار بیکار و منابع تامین معاش شان را از دست داده‌اند. اکثر این افراد در عمل به حال خود رها شده و نمیدانند چگونه شکم زن و بچه هایشان را سیر نگه دارند. از سوی دیگر در اثر بحران‌های متعدد انشقاق و تشتت در میان جناح‌های حکومتی به جنگ قدرت میان آنها دامن زده و صف بندی‌های سیاسی در میان طیف‌های هر دو جناح اصلی حکومت را به هم ریخته است. خیلی از شخصیت‌های ذی نفوذ جناح‌ها اعتبار سیاسی شان را در میان همراهان سیاسی پیشین شان از دست داده‌اند و کسانی که بتوانند جای آنها را پر کنند ندارند. در درون جبهه "اصلاح طلبان" رهبران این جبهه محمد خاتمی و عارف آماج انتقاد و حمله قرار دارند و دیگر قادر به نگه داشتن همه عناصر تشکیل دهنده این جبهه در کنار هم نیستند. حزب کارگزاران که پشتوانه‌اش را از دست داده است، بکلی در حال جدا شدن از جبهه خاتمی و نزدیکی به محافظه کاران میانه رو مخالف "اصلاح طلبان" است. جریان موسوم به اعتدال در حال از هم گسیختگی است و روحانی از طرف متحدین اش زیر ضرب قرار دارد. بعضی از جریان‌ها همراه بیت رهبری در حال فاصله گرفتن از خامنه‌ای و سیاست‌های وی هستند و اینجا و آنجا آن را سر بسته مطرح می‌کنند. پیرامون خامنه‌ای دم به دم خلوت تر می‌شود. هواداران حکومتی وی به استثنای جریان‌های هم چون موفته، سرداران مسئول سپاه و بسیج، جریان‌ها مسلط بر بنیادهای مالی و عده‌ای از روحانیون حکومتی صاحب مقام و ثروت در حال روی برتافتن از وی هستند. وجود چنین شرایطی باز آرای نیروهای درون نظام را ناگزیر و بار دیگر نیاز به توده مردم برای بازسازی پایگاه حکومت را اجتناب ناپذیر کرده است.

آری جناح موسوم به اقتدارگرا که هم چون جناح اعتدالی پایگاهی در میان توده مردم ندارد، با استفاده از سیاست‌های ضد کارگری و عدالت ستیزانه دولت روحانی و نارضایتی شدید کارگران از دولت، در تلاش است با مانورهای فریب کارانه و تظاهر به مستضعف خواهی هم در میان توده زحمتکش و فقر زده پایگاهی برای خود ایجاد کند هم رقبای حکومتی اش را از میدان به در نماید. عین همین بازی در دوره دوم خاتمی انجام شد. احمدی نژاد و محافظه کاران در آن زمان بازی را بردند، ولی بعد از اینکه رقبای حکومتی شان را شکست دادند، کوچکترین بهبودی در وضعیت مردم بوجود نیامد! روحانی نیز با عده افزایش دستمزد، آزاد کردن فعالیت تشکل‌ها و نهادهای مدنی و رعایت حقوق شهروندی بر رئیسی پیروز شد. اما چنانکه در عمل نشان داد خلاف همه وعده‌هایش عمل کرد.

به واقع دست به دست شدن قدرت دولتی بین جناح‌ها تنها به فقر و فلاکت و بی حقوق تر شدن کارگران و تشدید سرکوب جنبش کارگری دامن زده است. این واقعیتی است که عده‌ای از حجت الاسلام‌های حکومتی از آن جمله "مسیح مهاجری" سردبیر روزنامه جمهوری اسلام نیز به آن معترفند. او می‌گوید: "از سیاست‌های غلط اقتصادی کنونی و ناکارآمدی‌های بعضی مسئولان کنونی که بگذریم، بعضی رقابت‌های سیاسی میان جناح‌ها و باندهای قدرت نیز به گسترش فقر و محرومیت و زیادتر شدن فاصله طبقاتی در جامعه می‌انجامد. مهره‌های اصلی در میدان این رقابت زیان بار، شکم‌های سیر و جیب‌های پر پولی دارند و به همین دلیل نمی‌توانند درد محرومین را بفهمند. کسانی که با حقوق چند ده‌ها میلیون تومانی و درآمدهای جانبی نجومی زندگی می‌کنند، وسیله نقلیه و بنزین‌شان مجانی است، خانه‌های اشرافی دارند و در اتاق‌های دربسته مشغول طراحی برای افزایش قدرت و پول خود هستند، طبیعی است که نفهمند مردم چه می‌کنند"



این البته یک نمایش لو رفته است و بعید است همان نتایج شیرین دوران احمدی نژاد را برای محافظه کاران هم پیمان بیت رهبری، که درآمدهای نفتی را میان خود تقسیم کردند، داشته باشد. دعوای روحانی و رئیسی چیزی به غیر از دعوا بر سر تسلط اموال عمومی و کنترل بر نهادهای حکومتی و چگونگی حفظ حکومت نیست. آنها اگر نتوانند حریف هم شوند، مثل همه سال های گذشته با هم کنار می آیند. در هر صورت نتیجه برای کارگران یکی خواهد بود.

هر دو جناح عمده حکومت به رغم اختلافات شان در به فقر و فلاکت کشاندن و سرکوب زحمتکشان و از میان برداشتن حق و حقوق کارگران به یک اندازه نقش داشته و دارند. هر دو جناح موافق سرسخت خصوصی سازی هستند و بر سر سرکوب مخالفان خصوصی سازی و جنبش سندیکایی توافق کامل دارند و در عمل آن را نشان داده اند. به همین جهت کارگران نیاپستی فریب مانورهای آنها را بخورند و بگذارند در جنگ جناح های حکومتی مورد سواستفاده قرار بگیرند. سفارشات چند روز پیش خامنه ای از مسئولین مبنی بر توجه و رسیدگی به خواسته های کارگران، ملاقات ابراهیم رئیسی با سه تن از نمایندگان کارگران هفت تپه برای پیگیری شکایت کارگران و لغو خصوصی سازی شرکت نیشکر، مراجعه شوراهای اسلامی حکومتی به دیوان عدالت اداری برای ابطال مصوبه مزدی ۹۹، اقدامات حساب شده ای هستند برای سواستفاده از نارضایتی کارگران از دولت در جنگ قدرت توسط محافظه کاران علیه جریان روحانی و ایجاد پایگاه برای حکومت. اینکه این جریان ضد کارگری و سرکوب گر دوباره تلاش دارد خود را حامی کارگران جا بزند، نشانه اهمیت و قدرت کارگران و تاثیر مبارزات آنها بر رویدادهای سیاسی- اجتماعی است. این موقعیت در اثر پیامدهای کرونا و با پیوستن شمار زیادی از بیکاران و گرسنگان به جنبش مبارزاتی در ماه های آتی تقویت خواهد شد و نیرویی را شکل می دهد که سرکوب آن به آسانی میسر نیست. اگر کارگران و زحمتکشان از چنین موقعیت و جایگاهی برخوردارند، خودشان بدون توسل به جناح های حکومتی و دنبالچه هایشان قادرند با مبارزه مستقلانه از حق و حقوق شان دفاع کنند. کسانی که رهبران مبارز کارگران و معلمان را به زندان محکوم می کنند، هم پیمان موتلفه و مفسدین اقتصادی و سرداران سرکوب گر سپاه و نیروهای امنیتی هستند، نمی توانند حامی حقوق کارگر باشند.



**بیمه بیکاری برای بیکاران**



حداقل بازده - دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش دوم  
بخشی از کتاب "تعادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"  
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰



به عبارتی در زندگی تحت سلطه آمریکا ساکنین مستعمرات نوعی "موجود منفعل" و نه عضو تمام حقوق ایالات متحده هستند - با تمام حقوق و مزایای شهروندی که دیگر اتباع آمریکا از آنها بهره مند هستند. نیاز مالی کمپانی های ماهیگیری و تولیدات دریایی همواره در طول تاریخ بر منافع کارگران و شرایط زندگی مردم این جزایر ارجحیت داشته است. در این فصل به اولویت هایی که دولت آمریکا برای صنعت تک محصولی ماهی تون در ساموا داشت، و تأثیرات متغیری که بر استاندارد دستمزد عادلانه داشت، خواهیم پرداخت. در این میان اهمیت دارد که تأثیرات آن بی توجهی ها را بر زندگی مردم بومی ساموا نیز مورد مذاقه قرار دهیم.

عملیات و رفتار ماهیگیری تجاری صنعتی و مقررات کارگری مربوطه در ساموای آمریکا عمدتاً بر اساس اهداف اقتصادی غیربومی شکل گرفته که با سنت و عادات زندگی مردم بومی این جزایر هیچ همخوانی ندارد. به واسطه اعمال و رفتار صنعت تولید ماهی تون در ساموا مردم بومی این مناطق همواره و بیش از پیش تحت انقیاد و سلطه و حاکمیت قوانین استثماری قرار می گیرند که از دولت فدرال دیکته می شود. با این وجود کارگران به دلیل واقعیات زمینی و تأمین اجتماعی مورد نیاز به این صنعت عظیم ماهیگیری متعهد





مانده اند که رابطه اجتماعی و سنت زندگی ساموایی (vāfa‘aSāmoa) را در برخورد با نیروی کار رعایت می نمایند.

چنان که گفتیم، دستمزد کارگری در ساموای آمریکا محصول شرایط و نقدینگی اقتصاد دوران جنگ جهانی دوم بود که در آن زمان توسط امریکائیان ارائه شد و بعداً به وسیله دولت فدرال در اقتصاد بعد از جنگ به واسطه سرمایه گذاران صنعت ماهیگیری ادامه یافت. جنجال بر سر افزایش دستمزد کارگران در قرن بیست و یکم نشان دهنده تداوم منافع چندگونه ایست که با اهداف و ایده های مربوط به طبقه کار در ساموا و در کل ایالات متحده ارتباط دارد.

علاوه بر موضع گیری های پرحرارت نمایندگان دولت محلی در ساموای آمریکا، کسبه و تجار و مردم بومی، سیاستمداران در کنگره ایالات متحده نیز فعالانه در این گفتگوها مشارکت داشتند و از منافع مورد نظر خویش و احزاب سیاسی خود، گرچه از مواضعی متضاد، دفاع کردند. گرچه از منظر تاریخی همیشه تأمین شده اما نیاز مالی اقتصاد تک محصولی وابسته به دریا در منطقه تحت سلطه و متحد نشده با دولت فدرال ساموا به اهمیت ثانویه در رابطه صنعتی و دستمزد کارگری و امنیت ملی ایالات متحده تبدیل شده است. ساموای آمریکا در بدو امر به عنوان یک مستعمره اقتصاد در سطوح زمینی خود همیشه تابع وضعیت بازار تون در جهان بوده، در قرن بیست و یکم اما اکنون تابع اهداف سیاسی بازارهای پنجاه ایالت فدرال نیز شده است.

از سال ۱۹۰۰ و قرارداد استعماری بین چیف ساموای ماتای شرقی با نیروی دریایی ایالات متحده، حکومت ساموای آمریکا مالکیت و کنترل یگانه بر این سرزمین را در دست دارد. اما کنگره ایالات متحده توانایی آن را دارد که قوانین و مقرراتی را بر آن منطقه نیز اعمال و یا مقررات تبیین شده وسیله حکمرانی منطقه معروف به پانل فرماندهی را وتو و لغو نماید. کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۷ از این قدرت استفاده کرد تا به مساله مغایرت دستمزدها در مناطق تحت سلطه و سایر پنجاه ایالات متحده پاسخ دهد.

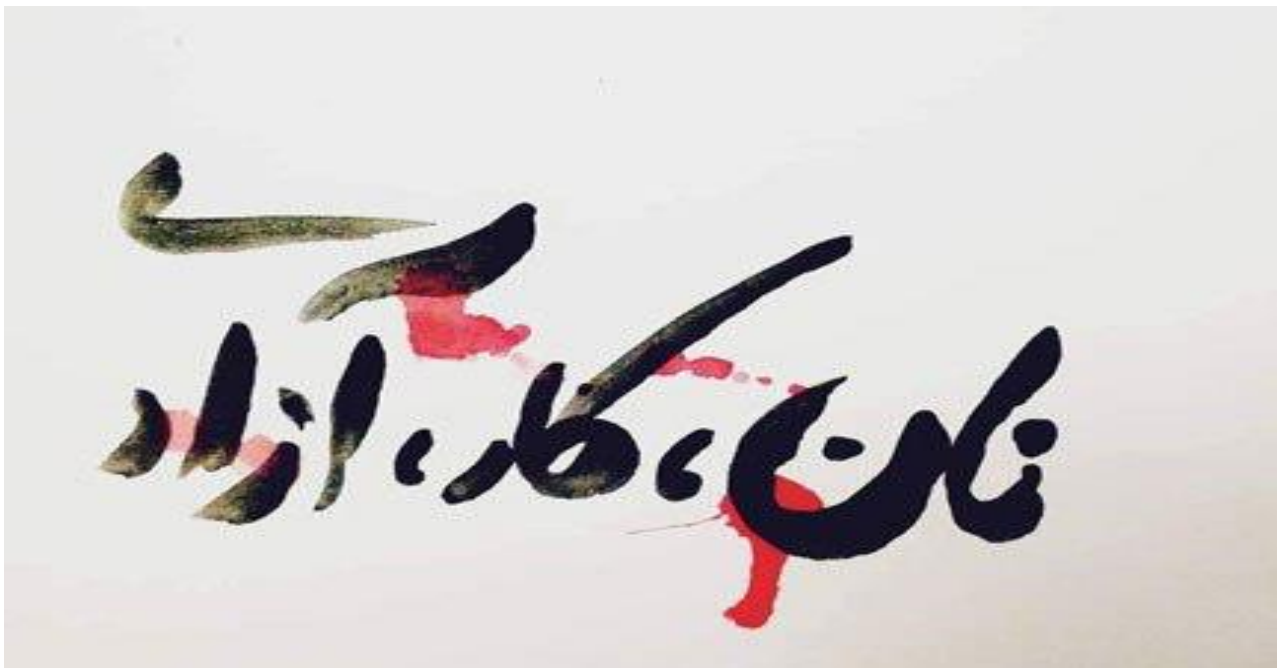
اما شمول ساموای آمریکا در قانون ۲۰۰۷ کنگره یک تصمیم واضح و بی دغدغه نبود. در ابتدا تنها منطقه مشترک المنافع جزایر ماریانای شمالی قرار بود به دلیل انتشار گسترده اخبار در باره شرایط بسیار بد زندگی و کار در کارخانه های پارچه بافی آن منطقه در لیست انطباق با شرط حداقل دستمزد ها قرار گیرد، اما به روایت واشینگتن تایمز چنان تصمیمی جزایر ساموا را بعنوان تنها منطقه تحت سلطه آمریکا خارج از قانون حداقل دستمزد های دولت فدرال باقی می گذاشت. جمهوریخواهان در این مسئله دنبال یک دلیل می گشتند و ظاهراً آن را در این دیدند که ستاد مرکزی کمپانی مادر کارخانه های استارکیست، یعنی ابر شرکت دل مونته در شهر سانفرانسیسکو و حوزه پارلمانی خانم نانسی پلوسی قرار دارد. بالنتیجه خانم پلوسی که در آن زمان سخنگوی کنگره و مجلس نمایندگان بود تأکید کرد که برای رفع هر نوع شبهه باید ساموا نیز مشمول این قانون گردد. با این وجود ساموا در لیست قرار نگرفت ولی چند ماه بعد در جریان قرائت دوم قانون مالیاتی فشار نمایندگان جمهوریخواه<sup>(۱)</sup> و دموکرات به شامل شدن ساموا رأی دادند. در این مورد شایان ذکر است که



نه حکام ساموا و نه مردم این جزایر در این تصمیم گیری مشارکت نداشتند و بر سر آن نیز هیچ مذاکره یا جدلی صورت نگرفت.

در پاسخ به این تصمیم گیری بر اساس منافع حزبی، رهبری دموکرات ها در کنگره قول داده بود که آن را بعداً لغو و منتفی نماید، اما ظاهراً به این امر موفق نشد. این پیش و پس کشیدن های حزبی بر سر شمول ساموا در قانون دستمزدهای عادلانه نشان دهنده وضعیت ناپایدار و مخاطره آمیز مناطق تحت سلطه در دوران امپراطوری ایالات متحده است. گرچه ساکنین سرزمین ساموای آمریکا کنترل مسایل داخلی و اجرایی خود را دارند، اما دولت فدرال می تواند تصمیمات نهایی را در باره منطقه بگیرد و آنها را به اجرا بگذارد. تصمیماتی از این دست که درباره کارگران تولید تون در ساموا گرفته می شود بالطبع اثرات مستقیم و زمینی بر ساکنین این جزایر و اقتصاد آن را در نظر نمی گیرد.

\* (۱) - ذکر مترجم- نکته بسیار قابل توجه آنست که اساساً چنین اقدامی—تاکی بر افزایش حداقل دستمزد، از نظر ایدئولوژیک کاملاً بر ضد خواسته های سنتی جمهوریخواهان در سپهر سیاسی ایالات متحده است. و اما در این لحظه تاریخی تنها منافع سیاسی باعث شده است که جمهوریخواهان خواستار موضوعی شوند که در هیچ شرایط دیگری حاضر به قبول آن نیستند.



**دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!**



## طرح کلی تاریخ کار - بخش یازدهم یان لوکاسن، انسیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



نمونه هائی از قدیمترین سکه ها

### چرا مناسبات کار تغییر می کنند؟ - ادامه

در چند دهه اخیر تحقیقات جدیدی با کیفیت عالی و با پوشش دهی معقولی به زمانها و مکانهای گوناگون انجام شده اند (من پیشتر به آنها ارجاع داده ام)، که روایت سه متفکر بزرگ نامبرده - آدام اسمیت، کارل مارکس و ماکس وبر - را به پرسش گذاشته و نظریه های جدیدی را به میان آورده اند. به نظر من این " تجدید نظر " به اعتباری یک انتقاد نسبتاً بدیهی از غول های اندیشه ورزی است که در زمان خود از هر آن منبعی که در دسترس شان بود بخوبی بهره گرفته بودند. با این حال، اگر ما بخواهیم بر دوش آنها بایستیم، موظف ایم الگوهای پیشین تکامل را در پرتو تمام یافته های جدیدی که در دسترس داریم، بازاندیشی کنیم.

تا آنجا که من می توانم ببینیم، این تحقیقات جدید، به سه یافته نائل شده اند که برای شکل دادن به دیدگاه های ما در باره تحول و تکامل مناسبات کار دارای اهمیت اند.

اولاً اقتصادهای بازار نه فقط یک بار، بلکه چندین بار در تاریخ و در نقاط مختلفی از دنیا ظهور کرده اند، و در بسیاری از موارد دوباره از بین رفته اند. از این قرار، تحولات عمیق مشابهی در مناسبات کار - به نحوی که اکثریت نیروی مولد یک جامعه، که نیاز اکیدی به کار برای تأمین قوت لایموت ندارد، سرانجام به کار برای بازار رو آورد - می توانند در نقاط مختلفی واقع شوند. این نکته در مورد فعالیت های تجاری و سرمایه گذاری نیز صادق است. از همین روست که وبر تا آن پایه بر "روحیه سرمایه دارانه" تأکید دارد.

ثانیاً به همان سان کار دستمزدی، کار بردگی و کار آزاد نیز چندین بار در جهان بروز یافته و غالباً هم مجدداً از بین رفته اند. سطح دستمزدها برای کار دستمزدی هم الزاماً متوجه تأمین معاش حداقل نبود، بلکه بین حداقل فیزیکی (قوت لایموت) و دو الی سه برابر آن در نوسان بود.

ثالثاً نوسان در دستمزدها هم نتیجه عملکرد کور نیروهای بازار نبود، یا دست کم فقط نتیجه آن نبود، بلکه نتیجه عمل فردی یا گروهی خود کارگران دستمزدی نیز بود.

پیشتر به چند نمونه متفاوت از ظهور اقتصادهای بازار اشاره داشته ام: بابیلونیا در درازای ششمین قرن قبل از میلاد، جهان کلاسیک یونانی، امپراتوری رم، چین مینگ/چینگ، و اروپای غربی از زمان "سفرهای دریائی بزرگ اکتشافی". اما چنان که نشان خواهم داد، بدیل های دیگری نیز ممکن اند. بدیل های نمونه های گفته شد غالباً جوامع خودکفائی بودند که شاخص شان کار متقابل یا اقتصادهای خراج گزارانه (یا باز توزیعی) بود.



حال ما می توانیم، در چارچوب تاریخ کار، در اقتصادهای بازار دست به یک تقسیم بندی بزنیم: از یک طرف آن بخش از جمعیت که برای تأمین معاش خود دست به فروش تولیدات اش می زند یا نیروی کارش را می فروشد، و از طرف دیگر آن بخش از نیروی کار که به زور به کار و ادار می شود، بی آن که دستمزدی دریافت کند؛ یعنی کار ناآزاد یا بردگی. چنان که از بانک های اطلاعاتی، تک نگاری ها و مجلاتی که اخیراً انتشار یافته اند، پیداست، خوشبختانه از نظر کار تحقیقاتی این بخش دوم مورد توجه بیشتر و دائم التزایدی است. با این حال ما هنوز در باره تحول کمی تولیدکنندگان مستقل و کارگران دستمزدی، خاصه در بیرون از اروپای غربی و قبل از قرون اخیر در تاریکی به سر می بریم. یک نقص مهم در این زمینه، فقدان منابع کتبی در باره موضوعات "پیش پاافتاده ای" چون زندگی روزمره آنان است.

خوشبختانه منابع اطلاعات قابل توجهی، جز منابع کتبی، دارند در دسترس قرار می گیرند که اقدام به حل این معماها را ممکن می سازند. به نظر من، یک رویکرد امیدوارکننده بازسازی درجات کسب درآمد در اقتصادهای مختلف به کمک مسکوک شناسی (نومیسماطیک، numismatics) و باستان شناسی است. ایده اصلی این نوع تحقیق و تحلیل ساده است. کارگران دستمزدی، چنان که خود این نام تداعی می کند، قاعدتاً بابت کارشان دستمزد می گیرند. همچنین، از آنجا که تولیدگران مستقل هم نمی توانند منتظر فروش محصولاتشان در بازار بمانند، وابسته به پیش پرداخت های نقدی مشتریان شان اند. حق الزحمه هم کارگران دستمزدی و هم تولیدگران مستقل می تواند با اجناس انجام شود، اما از بیش از ۲۵۰۰ سال پیش در بخش های بزرگی از اوراسیا از سکه به عنوان وسیله معامله استفاده می شده است. تولید و گردش پول نقد خرد (که در اصطلاح حرفه ای به آن سکه ای شدن عمیق می گویند) حاکی از نیاز به استفاده روزمره دارد و بنابراین بر وجود حدودی کارگران دستمزدی و تولیدگران مستقل دلالت می کند، که برای بازار کار می کرده اند.

بر این پایه من وجود این دو نوع مناسبات کار در کنار کار ناآزاد را به عنوان پیمانانه ای برای اندازه گیری افزایش و کاهش یا شدت وضع جوهر تجاری یا تمدن پیشنهاد کرده ام. رواج سکه های خرد در یک جامعه می تواند مثل فسیل، نقشی از مناسبات کار در آن جامعه باشد. چنین متدی البته به کار امپراتوری نوین بابیلون نمی آید، زیرا سکه هائی که اخیراً در آسیای صغیر "کشف" شده اند، هنوز استفاده وسیعی در آن امپراتوری نداشتند. اما آن سه نمونه دیگر اقتصادهای بازار که نام بردم، "عمیقاً" سکه ای شده بودند. گام تحلیلی مهم این است که ما بتوانیم این فرضیه را بسط دهیم. آن جوامعی که عمیقاً سکه ای بودن شان، طبق یافته های مسکوک شناسی و باستان شناسی محرز شده است، اما اسناد کتبی ای در باره روابط کار در آنها در دست نیست، به احتمال قوی زیست گاه جمعیت های بزرگ کارگران دستمزدی و تولیدگران مستقل بوده اند. در این صورت بیان فرضیه می تواند این باشد: جوامع عمیقاً سکه ای شده می بایست دارای اقتصاد بازار بوده، که در تولیدگران مستقل و کارگران دستمزدی دست بالا را می داشته اند.



**به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!**





## تأثیر ویروس کرونا بر امنیت شغلی و قراردادهای موقت و سفید جعفر حسین زاده



در هفته های اخیر شاهد تأثیر ویروس کرونا در وضعیت اقتصادی اکثریت کشورها هستیم. سقوط بهای نفت در بازارهای جهانی و به تبع آن، کاهش درآمدهای نفتی برای بعضی از کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران بهانه ای شده برای افزایش سیاست های ریاضت اقتصادی و عدم پرداخت دستمزد برابر سبد معیشتی، به خطر انداختن بیش از پیش امنیت شغلی، بویژه آن بخش از کارگران و مزدبگیر رسمیانی که با قراردادهای موقت و به صورت پیمانکاری به کار مشغولند.

در ماده ۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و تبصره یکم در آن تعریف و تعیین قراردادهای دائم و موقت به وزیر کار و تصویب هیئت وزیران موکول شده است. با این حال از آن هنگام تا کنون، وزرای کار از تعیین شرایط کار موقت خودداری نموده اند و زمینه گسترش قراردادهای موقت را مهیا کرده اند که نتیجه آن از بین رفتن امنیت شغلی کارگران و امحا قراردادهای رسمی در مشاغلی که ماهیت مستمر دارند شده اند.

گرچه مفاد این قانون فقط مشمول قراردادهای موقت بود، اما سیاست های دولت زیر فشار قدرت سرمایه زمینه بسط این قرارداد را به دیگر حوزه های استخدامی مستمر و دائمی فراهم آورد. کارفرمایان برای تامین امنیت سرمایه، نیروهای خود را با قرارداد موقت و غیر دائم استخدام می کنند. این وضعیت آنقدر افزایش یافته است که الان بیش از ۹۰ درصد بازار کار کشور را به اشغال خود در آورده و به ظهور قراردادهای جدید ماهیانه، فصلی، یکطرفه و سفید امضاء انجامیده است.





بیش از ۹۳ درصد قراردادهای بین سه تا شش ماهه یا یکساله هستند. این گونه قراردادهای کار به معنای نابود شدن امنیت شغلی، که به عنوان یکی از اصلی ترین مشکلات جامعه کارگری محسوب می شود. این نوع قراردادهای استثماری انگیزه کار کردن و داشتن برنامه ای برای زندگی عادی و درخور شایسته زحمتکشان را از بین می برد. کارگر می داند که کارفرما به راحتی می تواند قرارداد را بدون توجه به سابقه کار کارگر، یک طرفه لغو کند. زیرا مسئولیت تامین نیروی کار و مدت قرارداد کار به عهده شرکت های پیمانکاری گذاشته شده است و آنها هم بر راحتی هر بلایی که بخواهند بر سر کارگران می آورند و کسی هم فریادرس کارگران نیست.

قراردادهای موقت کار یکی از مهمترین ابزارهای کارفرمایان برای استثمار نیروی کار هستند. با توجه به روند فزاینده بیکاری ناشی از ساختارهای ناکارآمد اقتصادی، با شیوع ویروس کورونا، معضل دوچندانی برای مشکلات معیشتی و امنیت شغلی کارگران و مزد بگیران افزوده شد. این بحران بهداشتی فرصت مناسبی را برای صاحبان سرمایه در کشور فراهم آورده تا با استفاده از قراردادهای موقت، شرایط دشواری همچون عدم تعهد در برابر مزایای کار و بیمه، دستمزدهای کمتر از میزان قانونی و تسهیل اخراج را به کارگران تحمیل بکنند.

### تاثیر ویروس کرونا بر شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان

شیوع بیماری ویروس کووید - ۱۹ و توقف بسیاری از فعالیت های اقتصادی عملا به کاهش درآمد بسیاری از خانواده های دهک پائین دامن زده اند. کار تنها منبع درآمد تامین زندگی زحمتکشان است. با متوقف شدن فعالیت های تولیدی و خدماتی، بیش از ۸۰ درصد از کارگران موقتی و فصلی کار خود را از دست داده اند.

ویروس کرونا این فرصت و فضا را به کارفرمایان داده است تا قراردادهای سفید امضا را گسترش دهند و امنیت شغلی کارگران را بیش از پیش از بین ببرند. کارفرمایان از این فرصت قانونی که در اختیارشان قرار گرفته است هر لحظه که بخواهند می توانند بدون نگرانی از پیامدهای قانونی، کارگرانشان را بدون هیچ دلیل موجهی اخراج کنند. بر این اساس افراد کم درآمد دارای مشاغل ساده در بخش خصوصی ضربه بیشتری از پیامدهای اقتصادی کرونا متحمل می شوند.

مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان اصفهان پیش بینی کرد: "در صورت تشدید ویروس کرونا، قرارداد ۴۰ هزار کارگر در اصفهان تمدید نخواهد شد". او اضافه کرد: "تعداد کارگران فاقد بیمه در کشور کم نیستند، از دستفروشی گرفته تا واحدهای دستفروشی زیر پله ای و زیرزمینی و میادین حضور کارگران روز مزد که از حداقل های قانون کار محرومند و نه تنها برخوردار از مصوبه قانونی نیستند بلکه از داشتن بیمه همگانی هم محروم هستند". او در ادامه می گوید: "ما کارفرمایانی داریم که پس از سه سال از تاسیس کارگاه های خود، هنوز با هیچ کدام از نیروهای کارش قرارداد نبسته و آنها را بیمه هم نکرده اند".

در شرایط بحران کرونا قراردادهای موقت، سفید امضا و شفاهی بین نیروهای کار مجبور به فروش نیروی خود با کارفرمایان گسترش یافته اند. وقتی بازار کار و موقعیت اشتغال در ایران در حال تعادل نباشد، نرخ بیکاری



بالا می رود و شرایطی ایجاد می شوند تا کارفرمایان خصوصی و دولتی از این شرایط برای بستن قرار دادهای موقتی به نفع خود بهره برداری کنند.

چنانکه گفته شد کارگران قرارداد موقت در شرایط کرونایی با استرس و نگرانی به نحوه ادامه کار، اخراج، عدم امنیت شغلی و پرداخت حقوق خود بسر می برند و در این بین از مزایایی حق بیمه، حق مسکن و دیگر مزایای قانون کار برخوردار نمی باشند. در ایران برای جلوگیری از انعقاد چنین قراردادهای کار، قوانین بازدارنده وجود ندارد و عدم کنترل و نظارت وزارت کار دست شرکت های پیمانکاری برای چنین قراردادهای موقت کار باز گذاشته است.

کارگران آگاه و سندیکاهای کارگری و احزاب چپ و مترقی می بایست متحداً علیه چنین سیاست های استثمارگرانه، سیاست ها و برنامه های تاراج و خصوصی سازی اموال عمومی توسط نظام جمهوری اسلامی مخالفت کنند و سندیکاها و فعالین کارگری در سازماندهی اعتراضات کارگری در وضعیت جدید متحداً دست به اقدامات اعتراضی بزنند.



**بیکاران صدقه نمی خواهند، کار، یا حقوق بیکاری می خواهند!**



## گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



درخواست هزاران کارگر برای پرداخت حقوق بیکاری، سپرده شدن مبارزه برای افزایش دستمزد به دیوان عدالت اداری، ادامه اعتراضات پرستاران علیه کار شرکتی و بی حقوقی، گران شدن نان و مایحتاج اولیه زندگی، ادامه بازداشت کارگران آذربای و صدور احکام زندان برای عده دیگری از فعالین صنفی، ابتلای کارگران به کرونا به دلیل ناامن و غیر بهداشتی بودن محیط های کار از مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

### درخواست کارگران بیکار برای پرداخت حقوق بیکاری

در این هفته نیز هزاران تن از کارگرانی که شغل هایشان را از دست داده اند به امید پرداخت حقوق بیکاری به دفاتر ادارات کار روی آوردند. اگر گزارشات مسئولین دولتی صحت داشته باشد، ۷۰۰ هزار کارگر که حق بیمه بیکاری شان را تا کنون پرداخته اند، واجد شرایط دریافت بیمه بیکاری هستند. که البته هنوز نه حقوقی به اکثریت آنها داده نشده و نه معلوم نیست دولت تصمیم دارد چه مبلغ به آنها پرداخت کند. گفته می شود دولت قصد ندارد حقوق بیکاری را مطابق قانون به آنها بدهد و در نظر دارد نیمی از مبلغی را که قانون تعیین کرده به بیکاران واجد شرایط بپردازد. گفتنی است که قبل از کرونا حدود ۲۶۰ هزار نفر بنا به گفته برخی از مسئولین دولتی از حقوق بیکاری استفاده می کردند، که با آمدن کرونا بیش از ۴۰۰ هزار نفر دیگر به آنها افزوده شده است. به گزارش (ایلنا) "نوبخت رییس سازمان برنامه و بودجه در این هفته از افزایش بودجه صندوق بیکاری خبر داده و گفته است: "۵۰۰ میلیارد تومان برای کمک به صندوق بیمه بیکاری اختصاص یافت و هفته آینده نیز یک هزار میلیارد تومان دیگر به این صندوق کمک می شود". با این همه هنوز این پول پرداخت نشده است. میلیون ها بیکار هستند که به دلایل مختلف از دریافت حقوق بیکاری محروم مانده اند. گروه بزرگی از بیکاران افرادی هستند که در اثر کرونا بیکار شده اند، اما چون کارفرمایان حق بیمه هایشان را رد نکرده اند، حقوق بیکاری شامل حالشان نمی شود. عده دیگری نیز بواسطه قراردادی بودن و نداشتن بیمه مستمر نمی توانند حقوق بیکاری بگیرند و شمار بزرگی هم در صف رسیدگی به درخواست هایشان بسر می برند و همه آنها از لحاظ معیشتی به شدت در مضیقه قرار دارند. در ماندگی معیشتی امروز صدها هزار کارگر به دلیل از بین بردن و تعدیل قوانین کار و تامین اجتماعی، خارج کردن گروه های بزرگی از کارگران از شمول قانون کار از زمان رفسنجانی به این سو، سرکوب



سندیکاها و تشکل های کارگری مستقل و جایگزین کردن آنها با شوراهای اسلامی حکومتی است. برای خلاصی از این وضعیت فاجعه بار که توسط سرمایه داران و حکومت با زور سرکوب به کارگران تحمیل شده و آنها را به فقر و فلاکت کشانده، کارگران برای احیای حقوق به تاراج برده شده شان و دفاع موثر از حق و حقوق خود چاره دیگری جز مبارزه و سازمان یابی در تشکل های کارگری مستقل ندارند!

### ادامه ابتلای کارگران به بیماری کرونا در سایه بی توجهی دولت و کارفرمایان به سلامت کارگران

در این هفته نیز متأسفانه شمار زیادی از کارگران بواسطه نبود شرایط ایمنی و بهداشتی در محیط های کار، به بیماری کرونا مبتلا شدند. بنا به گزارشات منتشر شده در هفت تپه و شهرداری تهران عده ای از کارگران بیمار شده اند. در شهرداری تهران ابتلای ۴۴ نفر از کارگران قطعی و توسط "حمید چوبینه" یکی از مسئولین شهرداری تأیید شده است. به گفته آقای چوبینه ۱۷ درصد از کل کارگران شهرداری نیز علائم مشابه کرونا دارند. که اینها البته مشت نمونه خروار است و قطعاً شمار کارگران بیمار در سطح کشور باید بسی بیش از اینها باشد.

"حمید چوبینه مدیر عامل شرکت «شهر سالم» وابسته به شهرداری تهران روز چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت در گفت و گو با خبرگزاری مهر افزود تست غربال گری سلامت که بر روی بیش از ۱۵ هزار و ۵۰۰ تن از کارگران خدمات شهری انجام شده نشان داده است ۲۶۱۰ تن علائمی مشابه کرونا داشته اند. آزمایش تکمیلی و انجام ۳۰۰ سی تی اسکن هم حاکی است ۴۴ تن از آنان به بیماری کووید ۱۹ مبتلا شده اند". در ایران نه حکومت و نه بسیاری از سرمایه داران ارزشی برای جان و سلامت کارگران قائل نیستند و به همین دلیل است که حتی قبل از شیوع کرونا همه ساله قربانیان حوادث شغلی رو به ازدیاد نهاده و نه کارفرمایان بخاطر هزینه های که ایمن سازی کارخانه هایشان دارد تن به ایمن سازی کارخانه ها می دهند و نه دولت برخوردی با آنها می کند. ظاهراً دلیل این وضعیت غیر انسانی به گفته مسئولین وزارت کار کمبود بازرس است. اما علت عمده ممنوعیت فعالیت سندیکاها و واقعی در موسسات مختلف توسط دولت و کارفرمایان است. با وجود سندیکاها کارفرمایان ناچارند محیط کار را ایمن و وسایل ایمنی و حفاظتی در اختیار کارگران شان قرار دهند و مشکل کمبود بازرس هم حل می شود!

### سپردن مبارزه افزایش دستمزد به دیوان عدالت اداری!

بالاخره پس از جار و جنجال های فراوان فریب کارانه، تشکل های حکومتی مبارزه برای افزایش دستمزد را رها و آن را به دیوان عدالت اداری از زیر مجموعه قوه قضایی سپردند. آنها با این اقدام مجبورند هر رایی را که این دیوان "عدالت ستیز" صادر کند، ولو این که کمتر از کف خواسته های شان باشد، بپذیرند!

البته سپردن وظایف صنفی به دیوان عدالت از طرف تشکل های سرسپرده تازگی ندارد و سابقه دخیل بستن به دیوان عدالت اداری در میان تشکل های حکومتی به پس از روی کار آمدن ابراهیم رئیسی و در باغ سبزی که او نسبت به آزادی کارگران زندانی و بررسی پرونده واحدهای خصوصی شده داد، باب شد. در اولین اقدام از این دست حسن حبیبی یکی از مسئولین شوراهای اسلامی تهران برای لغو مصوبه دیوان عدالت اداری که در خصوص قرار دادهای موقت جانب کارفرمایان را گرفته بود به رئیسی متوسل شد. اما با وجود همه تحسین و تجلیل های که حبیبی از قاضی القضاة جنایت کار رژیم کرد او نه تغییری در مصوبه دیوان عدالت اداری بوجود آورد و نه احکام ظالمانه علیه کارگران زندانی را تعدیل کرد. به رغم این تجربه بار دیگر آنها دست به دامن کسی شده اند، که سابقه جنایت کارانه اش در قتل عام زندانیان سیاسی و عدالت خواهان برای همگان محرز است. در میان کسانی که در قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ کشته شدند صدها انسان شریف و مبارز وجود داشت که همه عمرشان را صرف خدمت به زحمتکشانشان و خوشبختی آنها کرده بودند. و جرم شان به غیر از دفاع از آزادی و عدالت برای مردم و زحمتکشانشان نبود! سپردن تعیین دستمزد به دیوان عدالت





اداری در حالی صورت گرفت که قرار بود "این نمایندگان" قضیه را رها نکنند و عده‌ای نیز با گردآوری تومار از ادامه "مبارزه نمایندگان کارگری" قول حمایت از آنها را داده بودند. حالا ظاهراً برنده این بازی پیچیده کسی جز رئیسی نیست که می‌کوشد با این گونه اقدامات جنایات اش را از خاطره‌ها بزداید!

از سوی دیگر در ببحوجه این شکایت‌ها "محمد شریعتمداری" وزیر تعاون، کار و رفاه و وابسته به جناح رقیب رئیسی، مصوبه دستمزد ۹۹ را "معقول" خواند تا نشان دهد به این شکایت‌ها ترتیب اثر نمی‌دهد. او در یک واکنش دیگر که در ۱۸ اردیبهشت خبرگزاری (ایلنا) آن را منتشر کرد، همان حرف علی ربیعی سخنگوی دولت را که وعده افزایش حق مسکن را داده بود تکرار کرد. افزایشی که حتی اگر تصویب شود بیش از ۱۰۰ هزار تومان "پول یک کیلو" گوشت بیشتر نیست. در هر صورت چالش دستمزد فارغ از جنگ قدرت میان جناح‌های مافیایی حاکم و تلاش آنها برای سئو استفاده از حق طلبی کارگران هم چنان باقی خواهد ماند، چرا که هیچ کدام از آنها حاضر به تامین حداقل خواسته‌های کارگران نیستند.

#### ادامه اعتراضات پرستاران دولت را به عقب نشینی واداشت!

بالاخره پس از سال‌ها اعتراض و اعتصاب در این هفته مسئولین دولتی با تشکیل سه کار گروه مشترک برای بررسی مطالبات پرستاران موافقت کردند. بنا به گزارشی که در ۱۸ اردیبهشت در خبرگزاری (ایلنا) و به نقل از یکی از فعالین صنفی پرستاران منتشر شد، گروه‌های کاری که در آن نمایندگان سازمان برنامه و بودجه، بازرسی کل کشور و نمایندگان مجلس حضور دارند، قرار است مطالبات پرستاران را که: "... از جمله لزوم استخدام نیروی پرستار متناسب با توسعه بیمارستان‌ها، بخش‌ها و تخت‌های بیمارستانی، میزان بازنشستگی‌ها، تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی به نیروهای استخدامی، اجرای صحیح قانون مشاغل سخت و زیان آور برای پرستاران، اعمال فوق العاده ویژه برای نیروهای پرستاری مانند نیروهای ستادی و مالی و اجرای مزایای فصل دهم قانون خدمات کشوری برای نیروهای شرکتی ... " بررسی و در مورد آنها تصمیم بگیرند. گفتنی است که یکی از دلایل تن دادن دولت به بررسی مطالبات پرستاران متأثر از شرایط کرونایی است که حداقل ۱۰۰ پرستار، دکتر و کارکنان بخش درمان و مراقبت به دلیل ابتلا به بیماری کرونا اکثراً به دلیل نداشتن وسایل حفاظتی مناسب و خستگی مفرط جان باخته‌اند و نیز نیاز به پرستار بوده است. بخشی از جان باختگان پرستاران شرکتی هستند که حقوق‌های ناچیز می‌گیرند و محروم از مزایایی هستند که همکاران رسمی شان می‌گیرند. آنها که خودشان در درمان مردم نقش دارند، تا سال ۹۳ حتی از بیمه هم محروم بودند. هم اینک نیز صاحبان شرکت‌های واسطه‌ای که نقش دلال نیروی کار را دارند و سالیانه میلیاردها تومان از بابت دلالی به جیب می‌زنند، حاضر نیستند در اوج نیاز جامعه به پرستار مزایای قانونی شغل پرستاری را رعایت کنند.

#### ادامه بازداشت کارگران آذربایجان، و محکومیت عده دیگری از فعالین صنفی

شماری از کارگران آذربایجان که به دلیل شرکت در اعتراضات صنفی زندانی شده‌اند، هم چنان در زندان هستند و مراجعه خانواده هایشان برای آزادی آنها تا کنون بجایی نرسیده است. این عده در حالی با وجود شرایط کرونایی در زندان نگاه داشته می‌شوند که ابراهیم رئیسی وعده آزادی کارگران زندانی را داده بود و ظاهراً مشغول رسیدگی به تخلف‌هایی است که در جریان واگذاری رانتهی آذربایجان به عمل آمده. در هفته‌های گذشته نیز چند فعال صنفی دیگر به صرف شرکت در تجمع روز کارگر سال گذشته از بیدادگاه‌های تحت ریاست رئیسی حکم ۵ سال زندان گرفتند و بعضاً نیز برای گذراندن دوره محکومیت شان از طرف زندانبانان احضار شدند.

#### موج گرانی‌های تازه

در این هفته گزارشاتی در خصوص گرانی شدن ۳۰ درصدی نان و یک سری مایحتاج اولیه مردم منتشر شد. علاوه بر نان





حبوبات، لبنیات، گوشت... گران و بعضا تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده‌اند. موج گرانی در حالی شروع شده که دستمزد امسال کارگران تنها ۲۱ درصد یعنی برابر دستمزد نیمی از تورم سال گذشته تعیین شد.

به گفته عضو هیات مدیره کانون بازنشستگان تامین اجتماعی قزوین: گرانی محدود به خوراکی‌ها نمانده و سایر کالاها نیز گران شده‌اند. وی افزود: "متاسفانه این افزایش قیمت‌ها در کالاهای مصرفی همانند محصولات پروتئینی مانند مرغ و گوشت هم اتفاق افتاده و این موضوع بر میزان تقاضای مردم اثر گذاشته است. لوازم پلاستیکی و فلزی افزایش قیمت بیش از ۴۰ درصدی را تجربه کردند. مردم به واسطه افزایش قیمت بنزین تحت فشارند و اگر بخواهیم نرخ کالاهای اساسی را هم تغییر دهیم قیمت کالاها حدود صددرصد افزایش می‌یابد و درآمد مردم پاسخگوی این افزایش قیمت نیست".

محسن رنایی اقتصاد دان سرشناس در واکنشی که نسبت به مصوبه دستمزد ۹۹ نشان داد در مطلبی که با عنوان "آیا عزمی برای خروج از کشور از این بن بست های استخوان سوز هست؟" نوشت: "اگر یک کارگر، قبل از انقلاب با ۲۴ سال قسط دادن می‌توانست صاحب خانه شود، اکنون (در سال ۱۳۹۸) باید ۱۳۷ سال قسط بدهد تا صاحب خانه شود؛ اگر در سال ۵۸ با پس انداز ۱۳ ماه دستمزدش می‌توانست یک پیکان بخرد اکنون در سال ۹۸ با ۴۶ ماه دستمزدش می‌تواند یک پراید بخرد. اگر در همان سال ۵۸ با دستمزد یک ماهش می‌توانست ۷۴ کیلو گوشت بخرد اکنون تنها می‌تواند ۱۷ کیلو گوشت بخرد؛ و اگر در سال ۵۷ با یک ماه حقوقش می‌توانست ۱۲ گرم طلا بخرد اکنون با یک ماه حقوقش تنها می‌تواند ۳ و نیم گرم طلا بخرد. در یک جمله، سفره یک خانواده کارگری اکنون حدود یک چهارم سفره او در اوایل انقلاب است. چرا؟ چون دستمزد او در این ۴۰ سال حدود ۹۰۰ برابر شده است، در حالی که به طور تقریبی، قیمت بنزین ۳ هزار برابر، قیمت نان ۳ هزار برابر، قیمت خودرو ۳ هزار برابر، قیمت مسکن ۶ هزار برابر و قیمت سکه ۱۰ هزار برابر شده است. و البته این‌ها همه مربوط به حدود ۱۲ تا ۱۳ میلیون کارگر رسمی کشور است، اما حدود پنج میلیون نفر از کارگران کشور نیز هستند که کاملا فراموش شده‌اند".

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**[sabosob@gmail.com](mailto:sabosob@gmail.com)**

**\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می**

**توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**

**علیه بیکاری، برای تامین امنیت شغلی و ایجاد اشتغال**